

# مطالعات علوم اسلامی انسانی

مقاله پژوهشی، سال هشتم، شماره ۳۱، پاییز ۱۴۰۱ (ص ۱ - ۱۱)  
دریافت: مهر ماه ۱۴۰۱ پذیرش: آذر ماه ۱۴۰۱

## استکبار شناسی در اندیشه امام علی(ع) بر اساس خطبه قاصعه

### The superiority of Imam Ali (peace be upon him) from the point of view of the Fariqites with reference to the verse

👤 سید معصوم حسینی / عضو هیات علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

Seyyed Masoum Hosseini / Member of the scientific faculty of the University of Sciences and Knowledge of the Holy Qur'an

[masoomhosseini@gmail.com](mailto:masoomhosseini@gmail.com)

#### Abstract

Nahj al-Balagheh is a mirror of all-round thoughts of Imam Ali (a.s.), which shows correct human ethics. The Qaseah sermon is one of the longest sermons of Nahj al-Balagha, which includes sermons, advice and advice, prohibitions of arrogance and self-righteousness, and vices such as excess in oppression and rebellion, ignorant prejudice and moral corruption, which were common among some young people of Kufa. In this sermon, Imam The goal of removing the arrogance that is the result of following the path of the devil is pointed out because arrogance is one of the moral vices that is the main cause of human fall into the abyss of many sensualities and the main axis of human deviation from humanity and the predominance of material and animal dimensions in humans. His path will undoubtedly be a captive of rebellion, animal instincts, according to Amir al-Mu'minin, he is the leader of the fanatics and the leader of the arrogant. One of the most important problems of human society in today's era and the history of humanity is the problem of arrogance and anti-arrogance. In the present research, which was written with a descriptive analytical method, while examining the concept of arrogance in Nahj al-Balagha and a perspective of Qasa'a sermons,

#### چکیده

نهج البلاغه آینه‌ی اندیشه‌های همه جانبه‌ی امام علی(ع) است که نمایان‌کننده اخلاق صحیح انسانی است. خطبه قاصعه از طولانی‌ترین خطبه‌های نهج البلاغه است که شامل مواظظ، پند و اندرزها، نهی تکبر و خودپسندی و ردایلی چون زیاده‌روی در ستم و سرکشی، تعصب جاهلی و فساد اخلاقی است که میان برخی از جوانان کوفه شیوع یافته بود در این خطبه امام به هدف زدودن خوی استکباری که نتیجه‌ی پیروی از راه شیطان است گوشزد می‌کند چرا که استکبار از جمله ردیلت‌های اخلاقی است که مبای اصلی سقوط انسانی در ورطه بسیاری از نفسانیات و محور اصلی عدول آدمی از انسانیت و غلبه ابعاد مادی و حیوانی در انسان است هر که در مسیر او گام نهد بی‌تردید اسیر طغیان، غرایز حیوانی خواهد شد به فرموده امیر المومنان او پیشوای متعصبان و سرسلسله مستکبران است. یکی از مهم ترین مشکلات جامعه بشری در عصر امروز و تاریخ بشریت مسئله استکبار و استکبار ستیزی است. در پژوهش حاضر که با روش توصیفی تحلیلی نگارش یافته ضمن بررسی مفهوم استکبار در نهج البلاغه و دور نمایی از خطبه قاصعه به بررسی ویژگی‌ها و شاخصه‌های استکبار پرداخته شده است و همچنین در این تحقیق به ارائه نمونه هایی از مصادیق بارز استکبار در کلام نورانی امام (ع) اشاره گردید. در نهایت این نتیجه حاصل شد که خروج از مدار توحید و حرکت در جهت شیطان مبنای اصلی ورود به فرهنگ استکباری است حق ناپذیری، خود بزرگ بینی، تعصب‌های دروغین، لجاجت و ... را می‌توان از ویژگی‌های مستکبران بر شود.

**کلیدواژه‌ها:** استکبار، نهج البلاغه، امام علی (ع)، خطبه قاصعه، شیطان.

the features and characteristics of arrogance were investigated, and also in this research, examples of obvious examples of arrogance in the enlightened speech of Imam (as) were investigated) was mentioned. In the end, it was concluded that getting out of the circle of monotheism and the movement of Satan is the main basis of entering the culture of arrogance. Arrogance, self-aggrandizement, false prejudices, stubbornness, etc. can be removed from the characteristics of arrogant people.

**Keyword:** Arrogance, Nahj al-Balagha, Imam Ali (AS), Khatbah Qasea, Satan.

### مقدمه

نهج البلاغه کتاب پر ارزشی است که مرحوم سید رضی (۴۰۶هـ) سخنان گهربار امیر المومنین حضرت علی بن ابیطالب (ع) را گردآوری کرده است. این کتاب شریف بیانگر صفات و ویژگی‌های انسان‌ها و احزاب و گروه‌ها و دستور العمل‌های تربیتی، مواظب، آداب، امثال، حکم و غیره است در این دریای خروشان معارف باید‌ها و نبایدهای انسان بیان می‌شود.

شخصیت امیر المومنین علی (ع) یک الگوی کامل تربیتی حتی زندگانی حضرت به منزله یک مکتب بزرگ تربیت الهی است گفتار و رفتار و افکار امام متقین جنبه تعلیمی و تربیتی دارد او نه تنها با الهام از مکتب اسلام، ارزش‌های عالی انسانی را مطرح نمود بلکه خود در زندگی مظهر و نمونه این ارزش‌هاست زیرا تربیت یافته مکتب وحی و قرآن است.

یکی از حقایقی که حضرت امیر مطرح می‌کند استکبار است ایشان یکی از خطبه‌های خویش را به این مسئله پراهمیت اختصاص می‌دهد که این خطبه بر اساس نسخه سید رضی خطبه ۱۹۲ و در نسخه فیض الاسلام و ابن میثم بحرانی خطبه ۲۳۴ و در شرح ابن ابی‌الحدید، خطبه ۲۳۸ قرار می‌گیرد.

وجه تسمیه خطبه قاصعه

چند وجه برای تسمیه این خطبه بیان شده است.

۱- گفته‌اند قاصعه صفت شتری است که در بعضی حالات چیزی از دهانش خارج می‌شد و می‌بلعید و چون امام علی (ع) هنگام ایراد سوار بر شتر بودند این خطبه را «قاصعه» نامیدند. (جوهری، ۴۰۷، ج ۳، ۱۲۶۶).

۲- بعضی قاصعه را تقریباً «کوبنده» معنا کردند یعنی این خطبه گردن فرزندان و مستکبران را توبیخ می‌کند. شارحان وجه دوم را دلچسب تر می‌دانند. (الطبرسی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۳۷۹).

حکومت امیر المومنین (ع) تنها ۲۵ سال با رحلت رسول خدا فاصله داشت و این خطبه در اواخر حکومت ۴ سال و نه ماه ایراد شده است. از این رو پرسشی مطرح می‌شود که مردم کوفه که لشکریان آن بزرگوار هم از همین‌ها تشکیل می‌شد چه کرده بودند که امام (ع) آنها را این گونه سرزنش می‌کند و می‌فرماید: شما در سرکشی افراط کرده و به عصیبت و حمیت جاهلیت برگشتید و ارزش‌های اسلامی را زیر پا گذاشتید؟

در تحقیق حاضر سعی شده است از منظر خطبه قاصعه دیدگاه حضرت را نسبت به استکبار بررسی کرده و شاخصه‌های استکبار را در کلام ایشان استخراج نماییم.

### دورنمایی از خطبه قاصعه

خطبه‌های امیر المومنین علی (ع) از نظر فصاحت و بلاغت، محتوا در اوجی از کمال و ارزش است به ویژه خطبه‌هایی که به طور کامل و بدون تقطیع مانند همین خطبه نقل شده باشد.

آغاز و انجام خطبه بر اساس یک خط سیر منظم و حساب شده تنظیم شد که شنونده و خواننده در جریان فکری و روحی ویژه قرار می‌گیرد و در مجموع زمینه تهذیب به رشد معنوی و اخلاقی دست می‌یابد.

خطبه قاصعه حول محور بزرگترین و خطرناک‌ترین بیماری روحی و اخلاقی یعنی تکبر و مذمت آن و عوامل، نتایج و آثار آن و نیز نمونه و مصداق بارز متکبر یعنی شیطان ایراد گردیده است هدف و غرض اصلی این خطبه دور کردن صفت رذیله خودپسندی از نفس می‌باشد. سبب ایراد خطبه گفته شده خطبه قاصعه در اواخر حکومت امام در شهر کوفه ایراد شد اهالی این شهر در اواخر خلافت امیر المومنین علی (ع) بر اثر انتقال فرهنگ فاسد و بعضی از همسایگان به کشور اسلامی و مشکلاتی که در عصر خلفا در جامعه پدید آمد گرفتار مفاسد بسیاری شده بودند در این برهه غلبه روحیه قبیله‌گرایی و برتری جویی سبب نزاع گردید. (بحرانی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۲۳۳)

امیر المومنین در این خطبه پیوسته به سرزنش متکبران، مذمت متعصبان و ترساندن مستکبران مطرح نمودند و از آن جهت که ذکر ابلیس و بیان استکبار و تعصب وی بعد از آن همه عبادت و مقامات و رانده شدن او از درگاه در این غرض اصلی تأثیر، کامل داشته است. امیر المومنین قصه او را مقدم داشته‌اند و بعد از آن شروع به مطالب مهم درباره صفت کبر و عصیبت می‌کنند. (قزوینی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۹۷).

علامه خویی می‌گوید این خطبه نظیر سوره‌ی براءت است هنگامی که سوره توبه از ابتدا تا انتها برای سرزنش کفار و منافقین است این خطبه شریفه نیز از اول تا آخرش ترساندن، تهدید و وعده‌ی عذاب الهی برای مستکبران است. (قزوینی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۹۸).

از منظر امام علی تفاخر و برتری جویی زمینه ساز کشمکش‌ها در جوامع بشری بوده است.

البته این موضوع مخصوص خطبه قاصعه نیست و این خلق نکوهیده در فرازهای بسیاری از نهج‌البلاغه به عنوان آفتی که سبب انحراف در اخلاق انسانی و نظام سیاسی اسلام شده مورد توجه قرار گرفته است (خامنه‌ای، ۱۳۷۲).

خصوصیت برانگیزانندگی این خطبه جملات آتشین امیر المومنین درباره لزوم مبارزه با مطلق‌سازی ها پوچ زبانه می‌کشد. (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۷، ص ۲۴۰)

حضرت ضمن یاد کردن (قابیل) به عنوان یکی از مصادیق استکبار ناپسندی صفت خود بزرگ‌بینی را گوشزد نمود و با هدف پذیرش و اثرگذاری بیشتر بر ذهن مخاطبان از سرگذشت قوم لجوج عاد، قارون، فاسد و ... استفاده می‌نماید.

از منظر شارحان در این خطبه حق سخن به عالی‌ترین و جمعی بیان شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۳۵۲).

### ابلیس نخستین آموزگار استکبار

ماده استکبار ۴۸ بار در قرآن کریم به کار رفته و در ۴ مورد آن به استکبار ابلیس و بقیه به استکبار انسان اشاره دارد. واژه‌ی استکبار و مشتقات آن ۳۳ بار در نهج‌البلاغه به کار رفته است که حضرت در طولانی‌ترین خطبه نهج‌البلاغه یعنی خطبه ۱۹۲ موسوم به قاصعه به استکبار ابلیس اشاره دارد. آن هنگام که خداوند امر به سجده بر آدم را می‌دهد.

«وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» «آیه ۳۴، سوره نور»

«و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید، همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر کرد، و از کافران گردید.»

امر به سجده بر آدم به معنای امر به اظهار عبودیت و بزرگی ملائکه و ربوبیت آدم نبوده است چون اظهار چنین عبودیتی نه در مقابل غیر خدا صحیح و جایز است نه خداوند مستقیم یا غیر مستقیم. به چنین کاری فرمان می‌دهد بلکه به معنای امر به اظهار خضوع و تسلیم در برابر کرامت، خصلت، شایستگی آدم بوده سجده ملائکه نیز نسبت به آدم فقط اظهار و اعتراف به این معنا نسبت به حضرت آدم بود (صبحی، ۱۴۱۴هـ.ق، ص ۲۸۷). او نخستین فردی بود که در مخالفت با حق و تسلیم شدن در برابر خدا به نزاع پرداخت و جامعه کبر و خود بزرگ بینی بر تن کرد. «ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ، لِيَمِيزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ» «سپس فرشتگان مقرب خویش را با این صفت آزمود تا فرشتگان فروتن را از فرشتگان گردنکش جدا سازد.»

شیطان گرچه معتقد به خالقیت و قاهریت و ربوبیت تکوینی حق تعالی بود ولی این اعتقاد در اصل واقعی نبود برای خودش در جنب عزت، شرافت، استقلال حق تعالی عزت، شرافت و استقلال قائل بوده این اعتقاد باطنی‌اش را پنهان داشته و زمینه‌ای برای ظهور آن پیش نیامده بود (صبحی، ۱۴۱۴، ص ۲۸۷).

ابلیس از جمله جنیانی بود که با عیادت شش هزار ساله خود مدارج ترقی را طی کرده و در زمهری ملائکه قرار گرفته بود تا این که امر به سجده بر آدم متوجه او نیز شد او که خود را شایسته مقام قدس ملائکه می‌دید مأمور شد به موجودی خاکی سجده کند و در برابر کرامت و خصلت او کرنش و خضوع کند نتوانست اعتراض و استکبار و کفر و عناد خویش را پنهان کند کفر مستور او آشکار گشت از این رو امیر المومنین ابلیس را دشمن خدا سرسلسله‌ی متکبران معرفی می‌کند.

« فَافْتَحَرَ عَلَىٰ آدَمَ بَخْلَفِهِ، وَ تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ. فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ، وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ، الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصَبِيَّةِ، وَ نَزَعَ اللَّهُ رِدَاءَ الْجَبْرِيَّةِ، وَ أَدْرَعَ لِيَاسَ التَّعَزُّزِ، وَ خَلَعَ قِنَاعَ التَّنْذُلِ »

« کبر و خودپسندی به ابلیس روی آورد و بر آدم به آفرینش خود نازید و به ریشه‌ی خود (که آتش بود) بر او تعصب ورزید این دشمنی خدا (ابلیس) پیشوای متعصبان و بشر و متکبران است »

تعبیر امام درباره‌ی ابلیس به (عدوالله) اشاره به این است که است که او تنها دشمن آدم نبود بلکه دشمن خالق آدم و معترض به فرمان او بود او سنگ نخستین تعصب را بنا نهاد و آئین استکبار و تکبر را آغاز کرد کاری که در واقع جنگ با خدا محسوب می‌شود زیرا عزت و بزرگی تنها شایسته ذات پاک اوست و زینده بندگان تنها تواضع و فروتنی است. (شرح مکارم شیرازی، منبع الکترونیکی) حضرت در عبارت «ادرع لباس لتعزز و خلع قناع التذلل» تکبر به خود بالیدن ابلیس را تشبیه به پوششی برای وی کرده و به دلیل واژه زره پوشی را برایش استعاره آورده است شیطان با پوشیدن این لباس تکبر، موجبات انحراف خود را از حق فراهم نمود و خداوند به سبب تکبرش او را کوچک شمرد. (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۳۱۲)

پس تکبر ام الصفات شیطانی در بشر است او چنین می‌پنداشت که از آدم برتر است و نمی‌بایست دستور سجده بر آدم بر او داده شود بلکه او باید مسجود باشد و آدم بر او سجده کند این برتری او که خود را در مقامی بیش از آنچه شایسته آن بود قرار داد سبب شد که نه تنها بر آدم سجده نکند بلکه فرمان حکیمانه پروردگار را نادرست شمرد عملاً عصیان کرد و استکبار او محصول یک عمر ایمان و عبادت او را بر باد داد و آتش به خرمن هستی او افکند.

قرآن بدترین نوع استکبار را عدم تمکین و تواضع در برابر فرمان خود و انبیاء معرفی می‌کند. (شعرانی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۲۵).  
« وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ قَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ آيَاتِنَا بِرُوحِ الْقُدُسِ أَ فَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ ». (آیه ۸۷ سوره بقره)

و همانا ما به موسی کتاب (تورات) دادیم و از پس او پیامبرانی پشت سر یکدیگر فرستادیم و به عیسی بن مریم (معجزات و) دلایل روشن بخشیدیم و او را با روح القدس، تأیید و یاری نمودیم. پس چرا هرگاه پیامبری چیزی (از احکام و دستورات) بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر ورزیدید. (و به جای ایمان آوردن به او) جمعی را تکذیب و جمعی را به قتل رساندند»  
بنابراین تکبر وی سبب کفر و کفر هم باعث حبط اعمال و خارج شدن او از بهشت شد (ابن میثم، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۴۲۰) امام با بیان داستان ابلیس ملعون در خطبه قاصعه ما را از آنچه وی را به این سرنوشت دچار کرد بر حذر می‌دارد و با شیوایی بی‌نظیر کلامشان خطر جبران ناپذیر عاقبت تکبر می‌فرمایند:

« فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهَدَهُ الْجَهِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ أَلْفِ سَنَةٍ لَا يُدْرَى أَمْ مِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كِبَرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلُمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ »  
این شیطنت شیطان از هر کسی سرزند تفاوتی در فرجام آن نخواهد کرد بنابراین سرگذشت، سرنوشت او باید برای همه مایه عبرت باشد.

« فَلَعَمْرِي لَقَدْ فَوْقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ وَ أَغْرَقَ إِلَيْكُمْ بِالنَّزْعِ الشَّدِيدِ وَ رَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ »

امام علی (ع) به جان شریف خود سوگند یاد کرده و با تاکید به نزدیک بودن ابلیس. آمادگی کامل او برای رها کردن تیرکشنده‌اش اشاره می‌فرماید: تیری که بر چله‌ی کمان، نزدیک آماده پرتاب است آن هم از سوی تیرانداز کارکشته‌ای که از زمان حضرت آدم تا امروز تجربه کسب کرده است گمراه کننده داشته و با بی‌ادبی در پیشگاه خداوند تصمیم قاطع خود را در مورد زینت دادن زشتی‌ها برای انسان و گمراه ساختن هم آنها پافشاری می‌کند (مصباح یزدی: ۱۳۸۷، ص ۱۴)

« قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لِأَزِينَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ » (آیه ۳۹ سوره حجر)

همگان به ویژه انسان‌ها در معرض دام‌های شیطان‌اند چه بسا افرادی که سالهای متمادی اهل عبادت و دارای ظاهری با تقوا بودند ولی در نشیب و فرازهای زندگی در برابر نجوای شیطان موقعیت خود را از دست داده از حوزه‌ی دین خارج شدند. برآستی که انسان باید نگران عاقبت خویش بوده و در نگهداری دین کوشا باشد امیرالمومنین می‌فرماید:

«الدُّنْيَا كُلُّهَا جَهْلٌ إِلَّا مَوَاضِعَ الْعِلْمِ وَالْعِلْمُ كُلُّهُ حُجَّةٌ إِلَّا مَا عَمِلَ بِهِ وَالْعَمَلُ كُلُّهُ رِبَاءٌ إِلَّا مَا كَانَ مُخْلِصًا وَالْإِخْلَاصُ عَلَى خَطَرٍ حَتَّى يَنْظُرَ الْعَبْدُ بِمَا يَخْتَمُ لَهُ» (مجلسی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۹). باید بار ایمان تقوا را سالم به منزل برسانیم تا آخرین لحظه عمر مراقبت کرد که شیطان و هوای نفس به آن ضربه نزند.

کسانی که در زمان امیر المومنین (ع) رو در روی آن حضرت ایستادند. کسانی بودند که در مسیر تقوا و عبادت قرار داشتند ولی لحظه‌ای غفلت از راه خدا آنان را از قله‌ی ایمان به قله‌ی بی‌دینی پرتاب کرد دچار تکبر و جاه طلبی شدند و با سالها سابقه‌ی دین داری به قعر جهنم سقوط کردند.

«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ» (روم/۱۰)

**(سپس سرانجام کسانی که بدی کردند، بدتر [یا: بدترین سرانجام] بود؛ که آیات [نشانه‌های] خدا را دروغ شمردند و روالشان بر این بود که آن را مسخره کنند.)**

### ویژگی‌ها و شاخصه‌های استکبار

در ارتباط با پدیده‌ی استکبار شناخت، خصوصیات و ویژگی‌های آن لازم است تا بتوان خردمندانه رفتار خویش را در مقابل اشخاص، جامعه استکباری تنظیم گردد اگر شاخصه‌های استکبار شناخته نشود اگر دوست از دشمن شناخته نشود نظام سلطه استکبار شناخته نمی‌شود. نمی‌توان با حکمت و درایت حرکت کرد و برنامه ریزی درستی برای مقابله با استکبار طرح نمود و برخورد صحیحی بروز دارد و از افتادن در دام آنها پرهیز کرد از این رو شناخت ویژگی‌ها و شاخصه‌های استکبار برای مقابله و مبارزه با این خوی و خصلت نابودگر در نهج‌البلاغه مفید و سازنده است.

### جایگاه استکبار از منظر نهج‌البلاغه

نگاه کلی نهج‌البلاغه به مفهوم استکبار نگاهی فردی و در حوزه‌ی مسائل اخلاقی است با این رویکرد، نتیجه حاصله آن است که استکبار یک آفت اخلاقی است که زمینه‌های انحطاط انسان را همچون شیطان فراهم می‌سازد. بر اساس تعالیم نهج‌البلاغه خروج از مدار توحید و حرکت در مسیر شیطان مبنای اصلی ورود به فرهنگ استکباری است و ثروت، قدرت، منصب حتی بعضاً علم و عبادت از ابزارهای زمینه‌ساز استکبارند.

هنگامه تکبر و استکبار هر کسی آغاز سقوط و هبوط هلاکت اوست از امام علی (ع) در نهج‌البلاغه این مساله را به عنوان یک آسیب جدی اخلاقی ام الفاسد و مادر همه‌ی رذایل اخلاقی و ریشه تمام شقاوت‌ها و صفات زشت انسانی مطرح فرمودند. (اعتصامی، ۱۳۹۰). امام علی (ع) می‌فرماید: «أَحَدَرُ الْكَبِيرِ فَأَنَّهُ رَأْسُ الطُّغْيَانِ وَ مَعْصِيَةُ الرَّحْمَنِ» (از کبر بهره‌ییزید که سرآغاز طغیان‌ها و معصیت و نافرمانی خداوند رحمان است.. (آمدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۷۹، ح ۲۶۰۹).

برای رویارویی با استکبار بهترین الگو امام علی (ع) هستند و مهم‌ترین روش از سوی ایشان مطرح شده است در اندیشه‌های علی (ع) راه رسم پیامبران نفی استکبار بوده است و ستیز با مستکبران را راس سیاست‌های اسلامی معرفی کرده‌اند (نامه ۴۶) در یک کلام می‌توان گفت نبرد همیشگی با استکبار درون و بیرون، فریادی در گلوی همه‌زمان‌ها در همه‌مکان‌هاست. درذیل به نمونه‌های از نشانه‌های مستکبران با توجه به خطبه قاصعه اشاره خواهد شد.

### ۱- خودبر تربینی

مستکبرین اولین کسانی بودند که به آیات پروردگارشان کفر ورزیدند و پیامبرشان را تکذیب می‌کردند (نوح، آیه ۷) چرا که می‌دانستند در صورت پیروی از پیامبران الهی و توجه کردن به سخنان آنان از عظمت و بزرگی دروغین که برای خودشان قائل بودند کاسته

می‌شود لذا از خود واکنش نشان می‌دادند تا موضع قدرت، نفوذ اجتماعی و سیاسی خویش را که ملازم خوی برترینی است حفظ نمایند و با سلطه خود بر دیگران منافع خود را برآورده سازند (احسانی، تیرتاشی، ۱۳۸۰، ص ۵۵)

ریشه این صفت قیاس شیطان بود که همین اشتباه بزرگ شیطان در قیاسی که نمود موجب استکبار او شد از پاسخ شیطان به خداوند بر می‌آید که استکبار از توجه به خویش، خود را محور پنداشتن ناشی می‌گردد اگر شیطان مجذوب خود نشده بود و فقط به خویش توجه نداشت و سایه خداوند قیوم را بر خویش مشاهده می‌کرد انانیت و خودبرتربینی اش شکسته و در برابر فرمان الهی خاضع می‌شد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۲۷)

امام صادق می‌فرماید هر کس بر آن باشد تا برای خود برتری بر دیگران ببیند از مستکبران است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۲۸)

امام علی (ع) می‌فرماید:

«سَوَى مَا لَحِقَتِ الْعَظْمَةُ بِنَفْسِهِ مِنْ عِدَاوَةِ الْحَسَدِ وَ قَدَحَتِ الْحَمِيَّةُ فِي قَلْبِهِ مِنْ نَارِ الْغَضَبِ وَ نَفَخَ الشَّيْطَانُ فِي أَنْفِهِ مِنْ رِيحِ الْكِبْرِ الَّذِي أَعْقَبَهُ اللَّهُ بِهِ النَّدَامَةَ وَ الزَّمَهُ أَتَمَّ الْفَاتِلِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

حضرت به عنوان نمونه بارز به جریان غم‌باری که در زندگی اولین دو برادر تاریخ رخ داد اشاره فرمودند حضرت به منظور روشن شدن عمق دشمنی ابلیس تاکید نمودن و این نکته را گوش‌زد کردند که آتش کبر و خودبزرگ‌بینی او چگونه پیوندی این چنین مستحکم را گسسته و جوانه آغازین روح خودبزرگ‌بینی در قابیل به صورت جمله‌ی (لاقتلک) (مائده / ۲۷) پدیدار شد در حالی که هیچ امتیازی در برابر برادر خود نداشت بلکه حسادتی که خود از تکبر وی ریشه گرفته بود کارش را به این نقطه تاریک کشاند و با خود چنین اندیشید با داشتن چنین عظمتی نباید اجازه بدهم فردی دیگری بزرگتر از من یا حتی مثل من پیدا شود در حالی که معیار برتری تقوا بود (مائده آیه ۲۷) (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۲۸).

«وَ اٰتٰلُ عَلَيْهِمْ نَبَاً اِبْنِيْ اٰدَمَ بِالْحَقِّ اِذْ قَرَّبَا قُرْبٰنًا فَتَقَبَّلَ مِنْ اٰحَدِهِمَا وَ لَمْ يَتَقَبَّلْ مِنَ الْاٰخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِيْنَ» «مائده، آیه ۲۷»

«و بخوان بر آنها به حقیقت حکایت دو پسر آدم (قابیل و هابیل) را، که چون تقرب به قربانی جستند از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. (قابیل به برادرش هابیل) گفت: البته تو را خواهم کشت. (هابیل) گفت: بی‌تردید خدا) قربانی را) از متقیان خواهد پذیرفت.»

از باب نمونه حضرت به قومی اشاره می‌کند که از نظر قدرت، جهانی و تمکن مالی، بی نظیر بودند آنان خود را حقیقتی شکست‌ناپذیر پنداشتند (فصلت، آیه ۱۵) به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و خود را برتر از دیگران می‌پنداشتند و می‌گفتند چه کسی از ما نیرومندتر است؟ (مکارم شیرازی ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۲۷۳)

«فَاَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوْا فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوْا مَنْ اَشَدُّ مِنا قُوَّةً ۗ اَوْلَمْ يَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ الَّذِيْ خَلَقَهُمْ هُوَ اَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً ۗ وَكَانُوْا بِاٰيٰتِنَا يَجْحَدُوْنَ» «فصلت، آیه ۱۵»

«اما قوم عاد در زمین به ناحق تکبر و سرکشی کردند و گفتند که از ما نیرومندتر (در جهان) کیست؟ آیا آنها ندیده و ندانستند که خدایی که آنها را خلق فرموده بسیار از آنان تواناتر است؟ و آنها آیات (قدرت) ما را (با وجود این برهان) انکار می‌کردند.»

صفت رذیله‌ی استکبار سبب شد که به راستی خود را قوی‌ترین موجود جهان بدانند و حتی قدرت خدا را فراموش کنند و در نتیجه آیات الهی را انکار نمایند و حیات خود و حق مانع بزرگی ایجاد کنند (فصلت ۱۶) آری تکبر و برتری حجابی است که به انسان اجازه نمی‌دهد حتی برتری قدرت خدا را به نیروی ناچیز خودش ببیند و باور کند.

«فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيْحًا صَرْصَرًا فِيْ اَيّامٍ نَّحِسٰتٍ لِّبَدِيْقِهِمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيٰةِ الدُّنْيَا ۗ وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اٰخِزٰى ۗ وَهُمْ لَا يُنصِرُوْنَ» «فصلت، آیه ۱۶»

« ما هم بر هلاک آن قوم عاد باد تندی در ایام نحس شوم فرستادیم تا به آنها عذاب ذلت و خذلان را در دنیا بچشانیم در صورتی که خواری عذاب آخرت بیش از دنیاست و آنجا هیچ کس یاری آنها نخواهد کرد.»

امام علی (ع) در خطبه قاصعه در نفی خودبرتربینی که نمودی از استکبار است به نفی خود بزرگ‌بینی در زندگی حضرت آدم (ع) نفی خود بزرگ‌بینی در سیره‌ی انبیاء و نفی خود بزرگ‌بینی در فلسفه حج اشاره می‌کند.

در فراز اول که نفی خودبزرگ‌بینی در زندگی حضرت آدم (ع) است می‌فرماید: و خداوند اگر اراده می‌کرد که آدم را از نوری که چشم‌ها را خیره کند و زیبایی‌هایش عقل را مبهوت سازد و عطر و پاکیزه‌گی‌اش حس بویایی را تسخیر کند، می‌آفرید، اگر چنین می‌

کردن هادر برابر آدم فروتنی می‌کردند. آزمایش درباره‌ی او بر فرشتگان آسان می‌شد اما خداوند سبحان آفریده‌هایش را به برخی از امور می‌آزماید که اصل آن را نمی‌دانند تا بد و خوب تمیز داده شود و تکبر و خودپسندی را از آنان بزدايد و خودبزرگ‌بینی را از آنها دور کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۳۷۲).

حضرت در فراز دوم می‌فرماید: اگر خدا تکبر ورزیدن را اجازه می‌فرمود حقا به بندگان مخصوص خود از پیامبران و امامان اجازه می‌داد در صورتی که خداوند برای پیامبرانش تکبر و خودپسندی را ناپسند و تواضع و فروتنی را برای آنان پسندیده می‌شمارد آنان در برابر خدای خویش چهره بر زمین می‌گزارند و صورت بر خاک می‌مالند و در برابر مومنان فروتن هستند و همچون مستضعفان ساده می‌زیستند (احسانی تیرتاشی، ۱۳۸۰، ص ۵۵) خدا فرستادگانش را به سختی و بلا گرفتارشان کرد و آزمون با ترس و بیم امتحانشان نمود و با مشکلات فراوان خالصشان گردانید. «فَدَّ بَلَعَتْ الْكِرَامَةُ مِنَ اللَّهِ لَهُمْ مَا لَمْ تَذْهَبِ الْأَمَالُ إِلَيْهِ بِهِمْ»

حضرت برای ایجاد نفرت هرچه بیشتر در دل‌ها نسبت به کبر و غرور می‌فرماید: اگر خدا به کسی از بندگان اجازه تکبر ورزیدن می‌داد اجازه آن را به پیامبران و اولیاء خاصش داده بود ولی خداوند سبحان کبر ورزیدن را برای آنها منفور شمرد و تواضع و فروتنی را برای آنان پسندید. (مصباح یزدی، ۱۳۸۷)

اگر کرامتی محسوب می‌شد خداوند قبل از هر کس برای انبیا و اولیاء مجاز می‌شمرد در حالی که کاملا برعکس است هیچ یک از آفریده‌های خدا حق انتصاب به این ویژگی را ندارد و حال اگر خداوند به انبیا و اولیاء این مزایا را می‌داد بساط آزمایش و امتحان به کلی برچیده می‌شد و تمام مستکبران با میل و اراده‌ی نفسانی به آنان روی آوردند و آزمایشی برای مستکبران تحقق نمی‌یافت و مخالفتی هم برای پیامبران پیدا نمی‌شد (ابن میثم، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۴۶۶)

اما در فراز سوم می‌فرماید: امام در این بخش از خطبه با تعابیر بسیار زیبا و گویا و رسا آن را شرح می‌دهد و می‌فرماید: «الا ترون ان الله سبحانه، اختبر الاولين من لدن آدم صلوات الله عليه الى الاخيرين من هذا العالم باحجار لاتضر ولا تنفع، ولا تبصر ولا تسمع» آیا نمی‌بینید توجه نمی‌کنید خدای تعالی حضرت آدم (ع) تا نسل‌های بعد همگان را به سنگ‌های خانه کعبه که سود و زبانی ندارند و بینایی و شنوایی ندارند آزموده است؟ حکمت آزمایش و سرمطلب باید مخفی باشد تا این امر تحقق یابد حج هم اگر به سفر به سوی منطقه‌ای خوش آب و هوا و دیدن مناظر دل‌انگیز طبیعی و پر کردن ساعات فراغت خلاصه می‌شد جاذبه‌های رنگارنگی در آن بود میزان سنجش حق تعالی روشن نمی‌شد ولی این جا سخن از چند بار دورسنگ‌هایی چرخیدن و به کیفیتی خاص در بیابان‌هایی خشک و بی‌آب و علف توقف کردن است. پذیرش همه‌ی این مشقت‌ها در یک کلمه خلاصه می‌شود «بندگی» آنچه بسیار پراهمیت است چون و چرا نکردن و خاضعانه فرمان حق تعالی گردن نهادن است و اینجاست که میزان حکمفرمای «انانیت و خودپسندی» بر روح افراد بشر محک زده می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۰).

این عبادت خداست نه عبادت خانه، چنان که سجده بر حضرت آدم پرستش حضرت نبود بلکه کرنش در پیشگاه بزرگ خالقی بود که مخلوق برگزیده خود را معرفی کرده و سجده بر او را به احترام فرمان خودش خواسته بود نه پرستش آن شخصیت ارجمند، بنابراین عبادت حقیقی، انجام دادن کار به نسبت اطاعت خدای تعالی است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵) و خداوند برای ترتیب نفوس و زدودن آثار تکبر و غرور چنین منطقه‌ای را به عنوان برترین معبود برگزید.

## ۲- تعصب‌های دروغین

بی‌تردید اساسی‌ترین پایه عبودیت بندگی خدا تسلیم و تواضع در برابر حق است و بلعکس هر گونه تعصب را اجابت مایه دوری از حق و محروم شدن از سعادت است تعصب به معنی وابستگی غیر منطقی به چیزی تا آن جا که انسان حق را خدای آن کند و اجابت به معنی اصرار بر چیزی است به گونه‌ای که منطق و عقل را زیر پا بگذارد ثمره این دو شجره خبیثه نیز تقلید کورکورانه است که سد راه پیشرفت و تکامل انسان‌هاست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، جلد ۲، ص ۲۰۳).

هنگامی که به تاریخ انبیا بازمی‌گردیم و علل انحراف و گمراهی اقوام پیشین را مورد بررسی قرار می‌دهیم و به خوبی می‌توان دریافت که تعصب‌های ناروا مشکلات عدیده‌ای را به وجود آورد، سد راه هدایت انبیا شدن، درگیری‌های ناروا طولانی، برتری دادن عده‌ای به ناحق و بدون لیاقت، دفاع افراطی از قوم، قبیله و نژاد، هم‌ریشه در تعصبات ناروا دارد (علیزاده، سایت نور، ۱۳۹۱).

فرد متعصب، ارزش‌های گروه خود را معیار حق و ناحق و میزان سنجش داوری قرار می‌دهد چنین انسانی تبدیل به فرد خودمحوری می‌شود که همه چیز را در محور منافع شخصی خود ارزیابی می‌کند چنین تعصباتی انسان را کور و کر نموده و از دیدن حق و قبول آن هر جا و هر زمان باز می‌دارد (ناصح، علیزاده، ۱۳۹۱، شماره ۸)

امیر مؤمنان علی (ع) برای مبارزه با تعصبات جاهلی به بیان نکته دیگری می‌پردازد که حاصلش این است که افراد متعصب برای خود دلایلی دارند هرچند ضعیف و نادرست؛ پوشاندن حقیقت بر جاهلان، یا نفوذ در افکار سفیهان و ساده لوحان، در نتیجه رسیدن به یک سلسله منافع مادی تعصب‌های مردم کوفه که سبب نزاع و درگیری و خونریزی بینشان است هیچ دلیلی ندارد و آنان درباره‌ی چیزی تعصب ورزیدند که نه سببی دارد نه هدفی.

«وَلَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ يَتَعَصَّبُ لِشَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا عَنْ عَلِيٍّ تَحْتَمِلُ تَمَوِيَةَ الْجُهَلَاءِ أَوْ حُجَّةَ تَلِيْطُ بِعُقُولِ السُّفَهَاءِ غَيْرِكُمْ فَإِنَّكُمْ تَتَعَصَّبُونَ لِأَمْرِ مَا يُعْرِفُ لَهُ سَبَبٌ وَلَا عَلَّةٌ»

امام پس از سرزنش کردن یاران خود که بدون دلیل منطقی با نسبت‌های پوشالی خود کبر و تعصب ورزیدند به بیان علل و اسباب آن پرداخته و به دو نمونه از تعصب‌هایی که ظاهراً با دلایلی هرچند نادرست همراه بوده اشاره می‌فرماید: یکی تعصب و استکبار ابلیس و دیگری تعصب ثروتمندان مستکبر.

می‌فرماید: اما ابلیس در برابر آدم به سبب اصل و ریشه خود تعصب و تکبر ورزید و آفرینش آدم را مورد طعن قرارداد و گفت: «مَا إِبْلِيسُ فَتَعَصَّبَ عَلَى آدَمَ لِأَصْلِهِ وَ طَعَنَ عَلَيْهِ فِي خَلْقَتِهِ فَقَالَ أَنَا نَارِيٌّ وَأَنْتَ طِينِيٌّ».

وی به ماده اصلی خلقت خود بالید و جوهر وجودی خود را که آتش است شریف‌تر از خاک دانسته او به راز نهفته در وجود آدم شناخت نداشت شرافت ریشه‌ای را با یک امر فرعی و مادی مقایسه کرد در حالی که پرواضح است که شرف آدم به خاطر آفرینش از گل بدبو نبود بلکه به خاطر همان روح الهی بود (حجر، آیه ۲۹) ولی ابلیس در اثر خودخواهی و تعصب نمی‌خواست این حقیقت را دریابد.

«إِذَا سُوِّتَهُ وَنَفَخَتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» «حجر، آیه ۲۹»

« پس چون آن (عنصر) را معتدل بیارایم و در آن از روح خویش بدمم همه (از جهت حرمت و عظمت آن روح الهی) بر او سجده کنید.»

گروه دومی که حضرت به شرح گردنکشی و تعصب ثروتمندان و نادانی‌های مردم رفاه طلب و سرمایه‌دار پرداخته است که آنان نیز از شاگردان ابلیس می‌باشند. اینها به سرمایه‌ها و فرزندان که از آثار و موارد نعمت‌های الهی می‌باشند تعصب ورزیدند. (سوره ص، آیه ۱۳۸) (هاشمی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۸).

«وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ ۚ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (اعراف/۱۳۸)

«و پسران اسرائیل را از دریا گذراندیم و بر قومی گذشتند که بت‌های خویش را پرستش می‌کردند، گفتند ای موسی ما نیز خدایی بساز، چنانکه ایشان خدایانی دارند، گفت شما گروهی جهالت‌پیشه اید.»

پس از توجه دادن مردم به افکار واهی و افتخارات باطل، اموری را که سزاوار است مورد مباحات و تعصب واقع نشود بیان کرده است که عبارت از اخلاق بزرگوارانه، کارهای پسندیده، پیروی از نیکی می‌باشد. «فَإِنْ كَانَ لَا بَدَّ مِنَ الْعَصْبِيَّةِ فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ وَ مَحَامِدِ الْأَفْعَالِ وَ مَحَاسِنِ الْأُمُورِ الَّتِي تَفَاضَلَتْ فِيهَا الْمُجَدَّاءُ وَ النَّجْدَاءُ مِنَ بِيُوتَاتِ الْعَرَبِ وَ يَعَاسِبِ الْقَبَائِلِ بِالْأَخْلَاقِ الرَّغِيْبَةِ وَ الْأَحْلَامِ الْعَظِيْمَةِ وَ الْأَخْطَارِ الْجَلِيْلَةِ وَ الْأَثَارِ الْمَحْمُودَةِ»

امام سعی می‌کند انگیزه‌های که درون انسان او را به سوی تعصب می‌کشاند را به سوی جنبه‌های مثبت هدایت کند چرا که معتقد است هرگاه این انگیزه‌ها رها شود به جنبه‌های منفی که مایه کبر و غرور و گاه نزاع‌های خونین است کشیده می‌شود (ابن میثم، ۱۱۴۰، ج ۴، ص ۴۹۳). ایشان در ادامه خطبه عصبیت‌ها را بیماری شیطانی دانسته و می‌فرماید: پس بندگان خدا! بهره‌زید از این که شیطان شما را به بیماری خود مبتلا بگرداند و با بانگ خویش برانگیزاند و سوارگان و پیادگان خود را بر سر شما کشاند. پس به خاطر خدا بهره‌زید از بزرگی فروختن از روی حمیت و نازیدن به روش‌های جاهلیت که حمیت زادگاه کینه است و جای دمیدن شیطان که بدین وسیله امت‌های پیشین و مردمان روزگار دیرین را فریفت.

«فَأَطِقُوا مَا كَمَنْ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصْبِيَّةِ وَ أَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَ نَخَوَاتِهِ وَ نَزَعَاتِهِ وَ نَفَثَاتِهِ»



پس آنچه از آتش سوزان تعصب و کینه‌های جاهلیت در دل‌هایتان است خاموش سازید چرا که چنین ضعف‌هایی در دل مسلمان پیروزی شیطان و کشاندن او به مفاسد و دمیدن‌های اوست.

### ۳- فسق و فجور

مستکبران خدا را فراموش کرده و سراز اطاعت او بر تاخته‌اند چون مبنای فکری و عقیدتی مستکبران را ماده پرستی تشکیل می‌دهد تنها در پس کام جویی و لذت‌های خویش و منافع شخصی خود هستند آنگاه در منجلاب شهوت غوطه‌ور می‌شوند و بی‌بند و باری را به اوج می‌رسانند جامعه به هر جا کشیده شود برای آنها فرق نمی‌کند هدفشان بهره بیشتر و کامجویی افزون تر است و برای رسیدن به این هدف از هیچ خلافی پروا ندارند پیداست که این طرز فکر و عمل چه فسادهای را در جامعه به وجود می‌آورد و آنان نه تنها خود فاسدند بلکه ریشه هر فساد اجتماعی‌اند و از این قشری بی‌بند و باری به اقشار سرایت می‌کند و آلودگی در سطحی گسترده پخش می‌شود حضرت علی (ع) انگشت اشاره روی نقطه اصلی درد می‌گذارد که همان پیروی بی‌قیدو شرط از روسای قبایل و سردمداران فساد و متکبران خود خواه است که مردم را به جهت هوس‌های خود می‌کشاند و فتنه و فساد برپا می‌کنند می‌فرمایند «أَلَا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبْرَانِكُمْ الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ وَ تَرَفَعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ وَ أَلْفُوا الْهَجِينَةَ عَلَى رَبِّهِمْ وَ جَاحِدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ مُكَابِرَةً لِقَضَائِهِ وَ مُغَالَبَةً لِأَلَانِهِ فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصِيَّةِ وَ دَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ وَ سَيُوفُ اعْتِرَافِ الْجَاهِلِيَّةِ»<sup>۱۳۹۶</sup>، ص ۴۱۱) به هوش باشید بترسید و برحذر باشید از پیروزی و اطاعت کورکورانه از بزرگترها و رؤسایان همان‌ها که به سبب موقعیت خود تکبر ورزیدند و خویش را بالاتر از خود می‌شمارند اعمال نادرست خود را به خدا نسبت می‌دهند و انکار نعمتهای خدا می‌پردازند. (بهرام پور،

واژه (اساس) در خطبه نیز استعاره‌ای برای سردمداران فاسد است زیرا آنان مانند ستون‌هایی هستند که بنای فسق و فجور بر آنها قرار دارد «احلاس» به معنای پارچه نازکی است که زیر پالان شتر پهن می‌کنند تا بدن وی آزرده و زخم نشود آنها را احلاس خوانده‌اند زیرا همان طور که آن پارچه پیوسته همراه پالان و شتر است و اطاعت از آن‌ها همراه با قطع خویشاوندی می‌باشد که راکب خود را به هلاکت و ضلالت می‌برد (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۲۵۷).

### ۴- لجاجت و مخالفت با حق

از شاخصه‌های دیگر استکبار این است که انسان از جاده حق و حقانیت دور شوند و در برابر حق به لجاجت بپردازد.

«ثُمَّ عَيْسَ وَبَسْرَ» «سپس روی ترش کرد و پیشانی در هم کشید» «مدثر، آیه ۲۲»

«ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ» «سپس روی گردانید و گردنکشی کرد» «مدثر، آیه ۲۳»

«فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ» «گفت: این، جز جادویی که دیگرانش آموخته‌اند، هیچ نیست» «مدثر، آیه ۲۴»

(سوره مدثر، آیات ۲۲ تا ۲۴) استکبار سبب کفر، بی‌ایمانی، لجاجت و انعطاف‌ناپذیری در برابر حق است. لجاجت و دشمنی‌ها در برابر حق چنان پرده ظلمانی بر فکر آنها می‌اندازد که به هیچ وجه قادر به درک حقیقت نیستند کسی که برای دیگران ارزش انسانی و یا اجتماعی قابل نیست و دیگران را در حد و اندازه خود نمی‌یابد چنین شخصی هرگز سخن دیگری را نمی‌پذیرد با او وارد گفتگو نمی‌شود. زیرا باور ندارد که دیگری بر عقل و هوش معقول باشد و یا بهتر از او بفهمد و درک کند. بنابراین یافته‌های دیگری هرچه باشد امری غیر معقول و باطل است و می‌بایست با آن مبارزه و مخالفت ورزید همین توجیه استکباری موجب می‌شود تا با حقی که در نزدیکی است به لجاجت بپردازد و آن را نپذیرد. (اسلام گوشت نت، ۱۳۹۵) آنها به واسطه کبر و خود بزرگ بینی که در دل‌هایشان ریشه دارد تنها خودشان را می‌بینند و منافعشان و هوا هوس‌هایشان را که آنها به صورت ظرف در بسته‌ای در می‌آید که نه محتوای فاسد را می‌توان از آن بیرون کرده نه محتوای صحیح را دارد. این نشان دادن و دشمنی قریش و لجاجت آنها ماجرای کنده شدن درخت را به درخواست قریش بیان می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵-ج ۲، ص ۲۰۵).

بزرگان و اشرافیان قریش از پیامبر درخواست کردند درخت با ریشه نزد آنان بایستند پیامبر امر کرده به اذن پروردگار درخت با شاخه و ریشه با صدای شدید به سمت رسول خدا حرکت کرد. سران قریش وقتی این صحنه را دیدند از سوی تکبر و غرور گفتند بگو

نصفش جلو بیاید و نصف دیگر به جای خود برگردد و در نهایت آنها باز هم قبول نکردند و پیامبر را ساحر و دروغ گو خطاب کردند. (هاشمی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۱).

## ۵- غرور

از دیدگاه قرآن مستکبرین مغرور و قدرت طلب هستند (جائیه ۶-۷-۸)

مستکبر در خود احساس غرور و قدرت می کند و کسی را در جهان بنده نیست روحیه خود برترینی در آفرینش، عقل و هوش از او می برد و موجب می شود که خود را چنان پندارد که بر همه موجود است و یا هم نوعان خود سرآمد است و می بایست دیگران در مقابل او تسلیم باشد این احساس غرور و قدرت است که وی را از پذیرش دیگری و هم ردیف بودن باز می دارد کسی که از چنین روحیه و خوبی برخوردار است هرگز خود را با دیگران در یک سطح نمی بیند و خواهان اطاعت دیگری از خود است از باب نمونه، داستان قارون هم در قرآن در نهج البلاغه خطبه قاصعه به عنوان مظهر ثروت و غرور و قدرت طلبی معرفی شده است آیه «كَلَّا إِنَّ الْأَنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» «به طغیان گری انسان بر اثر مستی در ثروت اشاره دارد. این طغیان گری آنگاه از انسان دیده می شود که خود را در برابر خدای نیاز می پندارد (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۱۵، ص ۱۲۰۴) کسی که این گونه استکبار می ورزد نه خدا را بنده است نه دستورات الهی را به رسمیت می شناسد نه دیگران را در حد خود می داند. بنابراین زیاده روی در لذاذذ دنیوی کار به جایی می رساند که انسان در برابر حق استکبار می ورزد.

قرآن می فرماید: «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» «قصص، آیه ۷۶» (قارون از بستگان و قوم موسی بود و با دستورات و مفاهیم تورات آشنایی داشت ولی با خودبزرگ بینی که از ناحیه ثروت برای او ایجاد شد دچار غرور گشت به استکبار و انحراف کشانید).

به سبب همین روح استکبار خود را عقل کل می پنداشت و به گمان این که ثروت انبوه آنان که از طریق حرام به دست آمده نشانه هوشیاری و کاردانی و لیاقت آنان است. «الهمک التکاثر» افزون طلبی و تفاخر شما را به خود مشغول داشته و از خدا غافل ساخته است

## نتیجه گیری

استکبار خوبی مبتنی بر روحیه خود برترینی است و متکبر کسی است که می خواهد به بزرگی دست یابد و آن را به دیگران نمایش دهد.

امیرالمومنین علی (ع) در راستای پیام وحی و کلام حامل آن در نهج البلاغه به عنوان منبع غنی شیعی به تبیین جایگاه کبر و استکبار و نفی خود برترینی پرداخته است.

۲- رکن اصلی و مصداق بارز استکبار ابلیس است. ابلیس با روحیه تکبر و خود بزرگ بینی خویش از فرمان الهی مینی بر سجده بر آدم سرپیچی کرد و این چنین او سردمدار همه مستکبران است و استکبار بارزترین روحیه شیطانی در وجود همه مستکبران است.

۳- پند آموزی از سرنوشت ابلیس و هشدار به مردم از پیمودن راه ابلیس، یعنی باید بدانند که تکبر و به دنبال آن سقوط مربوط به شیطان نیست بلکه این خطر هست و برای همه وجود دارد خدایی که با ابلیس چنین کرد اگر ذره ای این استکبار نصیب هر انسان زاهد و عابدی گردد حکم و فرمان خدا برای وی هم چنین صدق می کند.

۴- امام فروتنی را علی رغم این که ممکن است خواری تصور شود تاج کرامت دانستند و بلعکس تکبر و غرور را باری شیطانی و از ویژگی های مستکبران بیان کردند.

۵- مستکبران همواره خدا را فراموش می کنند و از مسیر حق خارج می شوند همین روحیه استکبار موجب می شود حق را نبینند و در برابر حق موضع بگیرند و به لجاجت بپردازند اینان در مسیر استکباری خویش تنها خود و منافع خود را می بینند و به حقوق انسان تجاوز می کنند و فساد و بی بند و باری را به اوج می رسانند.

۶- امیرالمومنین پرچم دار مبارزه با استکبار است با تأمل در نهج البلاغه و سیره علمی امام حاکمی از برنامه ریزی دقیق ایشان در جهت نفی هر گونه استکبار و مبارزه با آن بوده است.

## منابع

- [۱] قرآن کریم
- [۲] احسانی تیرتاشی، یدالله، استکبار، تهران، مؤسسه نشر زهد، ۱۳۸۰
- [۳] اعتصامی، زهرا سادات، «معناشناسی کبر در نهج البلاغه و راه های علمی و عملی، درمان آن در حوزه
- [۴] بحرانی، ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ترجمه قربان علی محمدی مقدم، مشهد، ناشر آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵.
- [۵] تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم، دارالاسلامیه، ۱۴۱۰ق.
- [۶] جعفری، محمدتقی، شرح نهج البلاغه، تهران، نشر اسلامی، ۱۳۷۶.
- [۷] جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة بیروت دارالعلم اللملیین، ۱۴۰۷ق.
- [۸] خامنه‌ای، سیدعلی، بازگشت به نهج البلاغه، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۲.
- [۹] خوانساری، جمال‌الدین، شرح غررالحکم و دررالکلم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰هـ ش
- [۱۰] شریف‌رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: نشر مشهور، ۱۳۷۹ش.
- [۱۱] شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه، ابوالفضل بهرام‌پور، قم، ناشر آوای قرآن، ۱۳۹۶.
- [۱۲] شعرانی، ابوالحسن، محمد قریب، نشر طوبی، تهران، ناشر اسلامیه، ۱۳۹۳.
- [۱۳] شیروانی، علی، نهج البلاغه، قم، نشر معارف، ۱۳۹۰.
- [۱۴] صبحی، صالح، نهج البلاغه، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۱۴هـ ق.
- [۱۵] طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر قرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر جامع مدرسین حوزه ۱۳۷۴
- [۱۶] طبرسی، فضل بن، تفسیر مجمع‌البیان، ترجمه علی کرمی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰
- [۱۷] فردی و اجتماعی «پایان نامه کارشناسی ارشد، علوم حدیث گرایش نهج البلاغه، ۱۳۹۰
- [۱۸] قاصع، علی محمد، علی زاده نگین، «عصبیت مزوم»، سایت نورمکز، شماره ۸، ۱۳۹۱.
- [۱۹] قزوینی، ملاصالح، شرح نهج البلاغه، تهران، چاپ خانه اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۸۰
- [۲۰] کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷هـ ق.
- [۲۱] مصباح یزدی، محمدتقی، شرح نهج البلاغه قاصعه (زینهار از تکبر)، تدوین محسن سبزواری، قم، انتشارات.
- [۲۲] مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مکتب الاسلامیه، تهران، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی ۱۳۸۷-۱۳۶۶.
- [۲۳] مصداقیان، حسین علی، «عصبیت گرای»، سایت نور مکز، شماره ۲۲، ۱۳۸۹.
- [۲۴] مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲هـ
- [۲۵] مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، قم، نشر مدرسه امام علی بن ابیطالب، ۱۳۸۵.
- [۲۶] مکارم شیرازی، ناصر، شرح نهج البلاغه، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع)، (منبع به صورت الکترونیکی)
- [۲۷] نشانه مستکبران در قرآن، اسلام کوئست نت، ۱۳۹۵
- [۲۸] هاشمی، سیدحسین، اخلاق در نهج البلاغه، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۹